

برخی جریان‌های برانداز، ما در داخل کشور شاهد یک سکوت و تأمل گسترده مردمی در قبال رفتار حاکمیت بودیم. حتی در پدیده‌های معکوس، ششاهد بودیم که بخشی از دختران و پسران معتقد به پوشش اختیاری، در تجمعات شبانه کنار مردان و زنان باورمند به پوشش سنتی واجباری ایستادند.

به نظر شما، آیا جمهوری اسلامی پس از عبور از این بحران‌ها و در صورت دستیابی به یک توافق احتمالی با ایالات‌متحده‌وغرب،به‌سمت‌یک‌حکمرانی‌عقلانی‌ترو‌بهر‌سمیت‌شناختن‌تنوع‌سیاسی‌و‌عقیدتی‌شهرزندان (در داخل و حتی خارج‌از‌کشور) حرکت خواهد کرد؟ یا اینکه سیستم پس از توافق نیز همچنان به باز تولید بر خوردهای ایدئولوژیک و امنیتی با جامعه ادامه داده و به تعمیق هرچه بیشتر این شکاف‌انباشته‌میان‌ملت‌و‌حاکمیت‌خواهد پرداخت؟

پاسخ‌به‌این‌سوال،‌به‌شدت‌تحت‌تأثیر‌این‌است‌که‌شما‌از‌نظر‌رویکردهای‌سیاسی‌به‌کدام‌طایفه‌و‌طیف‌تعلق‌داشته‌باشید؛ به براندازی‌های طرفدار حمله نظامی و جناح افراطی براندازی در ایران، یا به جناح‌های تحول‌طلب، گذارطلب مسالمت‌جو و اصلاح‌طلبانه‌درون‌سیستم.‌تعلفی‌که‌شما‌به‌هر‌یک‌از‌این‌طیغه‌ها‌دارید، تقریباً پاسخ‌شماره‌این‌سوال‌رقم‌می‌زند. کسانی‌که‌معتقد‌به‌براندازی‌مسالحتانه‌هستند‌و‌باور‌دارند‌که‌جنگ‌خارجی‌باید‌بیباید‌تکلیف‌این‌رژیم‌را‌روشن‌کند، اصلاً نمی‌توانند تصور کنند که اگر جنگ نیاشد، دودمان آن‌ها برپاد

نخواهد رفت یا آن‌ها‌را‌از‌دم‌تغ‌بی‌دریغ‌نخواهند گذراند. همین تلقی در سال ۱۳۶۷ هم در ذهن بسیاری از فعالینی که در آن زمان سرنگونی طلب بودند، حاکم بود. در سال ۶۷،وقتی‌جنگ‌ایران‌و‌عراق‌می‌خواست‌تمام‌شود،‌همین‌موج،‌موجب‌شد‌فکر‌کنندگان‌اگر‌جنگ‌تمام‌بشود،‌رژیم‌جمهوری‌اسلامی‌همجه‌خواهد‌آورد‌و‌تمام‌آن‌ها‌را‌از‌دم‌تغ‌بی‌دریغ‌خواهد‌گذراند. متأسفانه‌این‌تلقی‌در‌درون‌خود‌جمهوری‌اسلامی‌ایران‌هم‌در‌آن‌زمان‌حاکم‌بود.

من همین صحنه را در غزه دیدم؛ به محض اینکه آتش‌بس شد، کسانی که به نوعی در برابر حماس قد علم کرده بودند، همه از دم تیغ

بی‌دریغ‌گذرانده‌و‌در‌مآلغام‌اندام‌شدند. در سال ۶۷هم‌همین‌اتفاق‌برای‌ایرانیان‌افتاد؛‌ما‌به‌غلط،‌چون‌در‌آن‌زمان،‌بخش‌های‌چپ‌و‌میانه‌روی‌مخالف‌جمهوری‌اسلامی،‌هر‌گز‌نه‌از‌صدام‌حمایت‌کرده‌بودند‌و‌نه‌در‌جنگ‌در‌سمت‌طرف‌مقابل‌ایستاده‌بودند.توده‌های‌ها‌وقدایی‌ها‌همگی‌مدافع‌کشور‌و‌مخالف‌صدام‌بودند،‌ولی‌با‌این‌حال‌آن‌ها‌را‌هم‌یک‌سره‌به‌قتلگاه‌بردند‌و‌کشتار‌را‌رقم‌زدند.

این‌کنز‌اقلیتی‌از‌جامعه‌ایرانی‌فکر‌می‌کند‌که‌اگر‌جنگ‌تمام‌بشود،‌سر‌کوب‌و‌تیرهای‌جورج‌ورج‌و‌این‌مسائل‌میدان‌دار خواهند بود. در مقابل، بخش‌هایی که در دفاع از میهن شتر کن داشته‌اند، عمدتاً فکر می‌کنند که بر داشته شدن این شرایط جنگی، نسبت به تداوم جنگ، کمک بیشتری به گشایش فضای سیاسی خواهد کرد.

من شخصاً فکر می‌کنم احتمال اینکه نیروهای تندرو در درون حکومت پس از پایان جنگ عقب‌نشینی‌کنند‌و‌نیروهای‌میانه‌رو‌حوزه‌عمل‌بیشتری‌پیدا‌کنند،‌بیشتر‌خواهد‌بود‌تا‌اینکه‌ما‌شاهد‌یک‌فشار‌و‌خفگان‌مشابه‌سال‌۱۳۶۷‌باشیم. البته این یک پیش‌بینی است. این نبرد برسر اینکه با مخالفین و معاندین چه باید کرد، یکی از اصلی‌ترین موضوعات کنشکاش در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران است. این اعدام‌هایی که قبل از جنگ ۴۰روزه‌صورت‌نمی‌گرفت-‌یا‌خیلی‌به‌سختی‌صورت‌می‌گرفت-‌و‌امروز‌با‌سهولت‌بیشتری‌صورت‌می‌گیرد، نشان‌دهنده‌تداوم‌تعمهداتی‌است‌که‌از‌جانب‌جریان‌های‌تندرو‌به‌کشور‌می‌شود.

اما از طرف دیگر، همین مصاحبه‌ای که شما‌با‌من‌انجام‌می‌دهید،‌با‌تلاش‌هایی‌که‌برای‌گشایش‌اینترنت‌صورت‌می‌گیرد،‌با‌تلاش‌هایی‌که‌برای‌آزادی‌زندانیان‌سیاسی‌انجام‌می‌شود،‌همگی‌اقداماتی‌است‌که‌برای‌فراهم‌کردن‌شرایط‌جهت‌یک‌گذار‌نرم‌به‌دوران‌پساجنگ‌اتخاذ‌می‌شود.‌من‌این‌گستر‌دورا‌به‌خصوص‌در‌لایه‌های‌پیرامون‌دولت،‌قدرتمندتر‌و‌کم‌سخت‌تر‌از‌سیراوم‌می‌بینم؛‌یعنی‌سیراولی‌که‌می‌گوید‌جمهوری‌اسلامی‌به‌جز‌اندام،‌طناب‌دار‌و‌کشتار،‌چاره‌ای‌برای‌برون‌رفت‌کشور‌از‌بحران‌های‌پس‌از‌جنگ‌ندارد.‌من‌فکر‌می‌کنم‌تندروها‌اکنون‌در‌موضع‌دستی‌بازایی‌قرار‌دارند‌و‌به‌احتمال‌زیاد،‌پس‌از‌جنگ‌هم‌«دست‌بازین‌تر‌را‌خواهند‌داشت.»

**و به عنوان پرسش آخر؛ توصیه مشخص، ملموس و راهبردی «فرخ نگهدار» در این موقعیت حساس و تاریخی به مقامات جمهوری اسلامی چیست؟**

توصیه مشخص و عملی من به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در این موقعیت، در قالب پاسخ به مطالباتی است که امروز بسیاری از طیف‌های منتقدو‌مصلح‌در‌ایران‌ مطرح‌می‌کنند،‌در‌رأس‌این‌خواسته‌ها‌سه‌موضوع‌حیاتی‌قرار‌دارد:

۱. نه به اعدام؛ متأسفانه بخشی از حاکمیت تصور می‌کند با توسل به اعدام‌های بیشتر و خشن‌تر می‌توانند اقتدار مخدوش‌شده‌اش‌را‌حیا‌کند‌یا‌تهاجم‌بعدی‌مقابل‌کند،‌در‌حالی‌که‌این‌روند‌کاملاً‌مک‌سوس‌عمل‌می‌کند.‌اگر‌حاکمیت‌می‌خواهد‌ریشه‌پیدایش‌چنین‌اپوزسیون‌عجیبی‌را‌بخشکاند،‌باید‌از‌طناب‌دار‌و‌کشتار‌و‌کشتار‌مخالفان‌خود‌امتناع‌کنند‌و‌در

رسانه‌ها‌به‌صورت‌روادارانه‌با‌پلنفرم‌و‌ایده‌های‌آن‌ها‌مواجه‌شود.

۲. آزادی زندانیان سیاسی؛ من حسد می‌زنم لایه‌هایی در حکومت با قفلور کردن پرونده‌ها، در تدارک مجازات‌های گسترده برای گذشته افراد هستند. حتی بخشی از معترضینی که در همین شرایط تهدید خارجی، از درون ویرتین زندان‌ها‌فرا‌برادهای‌رساند‌در‌دفاع‌از‌میهن‌سردادند،‌همچنان‌در‌بند‌نگه‌داشته‌شده‌اند.‌گام‌دوم،‌آزادی‌فوری‌این‌سرمايه‌هاست.

۳. آزادی اینترنت و رفع فیلتر‌بنگ؛‌اگر‌جمهوری‌اسلامی‌ایران‌بخواهد‌باشهرزندان‌خود‌با‌مهربانی‌و‌آشتی‌بر‌خورد‌کند،‌حتماً‌باید‌اینترنت‌را‌آزاد‌کند.

این اقدام‌هم‌به‌رونق‌اقتصادی‌کشور‌کمک‌حیاتی‌می‌کند‌و‌هم‌رابطه‌شکسته‌و‌اسب‌بدیده‌ی‌شهرزندان‌با‌حاکمیت‌را‌ترمیم‌خواهد کرد.

**فرخ نگهدار، ممنون از شما.**

از منظر شما منصفانه به نظر نمی‌رسد. با توجه به رفتار سینوسی دونالد ترامپ که ترکیبی از تهدیدهای نظامی شدید و چراغ سبزهای ناگهانی برای مذاکره‌است، تحلیل شما از وضعیت فعلی چیست؟ آیا ما در روزهای آینده به سمت یک رویارویی و جنگ مستقیم با تل آویو و واشنگتن حرکت می‌کنیم، یا این رفتار‌ها بخشی از استراتژی «فشار حداکثری» برای کشاندن دوباره‌ی تهران پای میز مذاکره می‌دانید؟

من ابتدا از بخش آخر سوال شما شروع کنم که می‌پرسید: «آیا این رفتار‌ها رابخشی از استراتژی فشار حداکثری برای کشاندن تهران به پای میز مذاکره می‌دانید؟» این شیوه بسته‌بندی پرسش نیز محل ایراداست!

در تهران، مذاکره عموماً مورد پذیرش بوده‌است؛ حتی در دوران‌های سخت و در مقاطع مختلف. البته به‌خصوص در ایام پس از جنگ ۱۲ روزه، ما مصداهایی را از جانب برخی مسئولین کشور شنیدیم‌با‌این‌مضمون‌که‌«ما‌به‌عدم‌توسل‌به‌زور‌برای‌به‌مذاکره‌و‌اداشتن‌ایران‌بایندیم‌و‌اگر‌ایالات‌متحده‌تعهد‌دهد‌که‌دیگر‌به‌ایران‌حمله‌نخواهد‌کرد،‌مذاکره‌را‌فعلاً‌جایز‌نمی‌دانیم.» به نظر من این موضع اشتباه بود، اما اگر از سال امضای برجام تا امروز روند مذاکرات را دنبال کنید، می‌بینید در اغلب موارد این ایالات متحده آمریکا بود که پای خودش را از حلقه مذاکرات برجام کنار کشید. چه قبل از جنگ ۱۲ روزه و چه تا قبل از جنگ ۴۰ روزه. این آمریکا بود که در حسین مذاکرات برای برهم‌زدن روند آن متوسل به زور شد؛ بنابراین منصفانه نیست که در اینجا از تعبیر «کشاندن ایران به پای میز مذاکره» استفاده کنید.

من معتقدم جمهوری اسلامی ایران باید «اصل» را بر داشتن روابط مستمر و مستقر با ایالات متحده آمریکا قرار دهد. وقتی سفار تخته‌ها‌دیر‌باشند،‌وقتی

رابطه دیپلماتیک نهادینه، مستقر و مستمر باشد، دیگر هیچ‌کس از شما نخواهد پرسید که آیا پای میز مذاکره می‌نشینید یا نه؛ چرا که رابطه و مذاکره یک امر عادی و جاری‌است‌و‌این‌«جنداشتن‌رابطه‌و‌قطع‌مذاکره»‌است‌که‌یک‌وضعیت‌غیر‌عادی‌محسوب‌می‌شود؛‌و‌ضعیتی‌که‌باید‌از‌آن‌گذشت‌و‌هر‌چه‌زودتر‌مناسبات‌را‌برقرار‌کرد.‌ما‌عربستان‌سعودی‌که‌هم‌قطع‌رابطه‌داشتیم،‌اما‌تدبیر‌در‌ست‌این‌بود‌که‌قبل‌از‌هر‌چیز‌به‌فکر‌احیای‌رابطه‌باشیم؛‌وقتی‌رابطه‌احیا‌شود،‌دیگر‌اصل‌مذاکره‌مورد‌سوال‌قرار‌نمی‌گیرد.

متأسفانه در ادبیات سیاسی رایج در ایران، می‌بینیم عده‌ای که من اسمشان را «تندرو» می‌گذارم، اصل مذاکره را زیر سوال می‌برند و این روزها تبلیغ می‌کنند که گویا مذاکره یعنی تسلیم! این واقعاً یک قلب فاحشی واقعیت‌است. باید در برابر این تمهیدات جنگ‌طلبانه‌ایستاد‌و‌رابطه‌را‌یک‌امر‌مستقر‌و‌مستمر‌تلقی‌کرد؛ حتی اگر در لحظه‌ای ترجیح می‌دهیم وارد گفت‌وگو‌چانه‌زنی‌با‌طرف‌مقابل‌شویم،‌باید‌آن‌مقطع‌را‌هر‌چه‌کوتاه‌تر‌کنیم.

اما درباره تحلیل من از وضعیتی که شما‌ان‌را‌«رفتار‌سینوسی‌دونالد‌ترامپ»‌تلقی‌می‌کنید‌و‌آمیز‌ای‌از‌تهدید‌نظامی‌و‌چراغ‌سبزی‌می‌دانید؛‌ما‌پس‌از‌روزی‌کار‌آمدن‌آقای‌ترامپ،‌شاهد‌یک‌تغییر‌فاحشی‌و‌بنیادی‌در‌نحوه‌سیاست‌ورزی‌دولت‌ایالات‌متحده‌و‌آمریکا‌هستیم.‌این‌رویش،‌مقایسه‌با‌آنچه‌دولت‌های‌قبلی‌آمریکا‌به‌خصوص‌دولت‌اباما-‌در‌قبال‌ایران‌و‌جهان‌پیش‌می‌بردند،‌یک‌تفاوت‌اساسی‌دارد.‌در‌دولت‌های‌قبلی،‌نهاد‌های‌مستقر‌بودند‌که‌تصمیم‌می‌گرفتند‌و‌روی‌آن‌کار‌می‌کردند؛ یعنی روند تدوین و تنظیم سیاست‌ها و تصمیم‌سازی سیاسی (Policy-making process) در درون نهادها، از جمله وزارت دفاع، وزارت خارجه و شورای امنیت ملی کاخ سفید پیش می‌رفت و رئیس‌جمهور یاوزیر‌خار‌جه‌مجری‌آن‌تصمیمات‌نهادی‌بودند.

در دوران ترامپ این‌قاعدسه‌شکسته‌شده‌و‌حکمرانی‌به‌جای‌«نهادی»‌بودن،‌«فردی»‌شده‌است.‌افرادی‌مثل‌آقای‌وینکوف‌یا‌آقای‌کوشنر‌که‌اساساً‌مبتنی‌بر‌تصمیمات‌نهاد‌های‌مستقر‌حرکت‌و‌عمل‌نمی‌کنند،‌مجری‌این‌سیاست‌ها‌و‌فرمان‌بر‌دار‌اوامر‌شخص‌آقای‌ترامپ‌شده‌اند.‌خود‌آقای‌ترامپ‌هم‌این‌مناسبات‌و‌مذاکرات‌میان‌ایران‌و‌آمریکا‌را‌از‌طریق‌شبکه‌اجتماعی‌خودش‌یا‌مصاحبه‌های‌سربازایی‌دچمدی‌مدیریت‌می‌کند؛‌بنابراین‌در‌چنین‌سیاست‌ورزی‌فر‌مجموری،‌ما‌قطعاً‌شاهد‌نوسانات‌سینوسی‌و‌غیرقابل‌پیش‌بینی‌خواهید‌بود.

فشار‌های‌بیرونی‌قرار‌می‌گیرد؛‌از‌جمله‌فشار‌های‌اسرائیل‌و‌ایک،‌فشار‌های‌کمیته‌های‌تفتی‌و‌تسلطیاتی‌و‌هم‌چنین‌فعالیت‌لایه‌های‌عربی‌(عربستان،‌امارات‌و‌قطر)‌در‌واشنگتن.‌در‌مدل‌سیاست‌ورزی‌آقای‌ترامپ،‌هر‌لایه‌و‌عاملی‌که‌تندتر‌بدند،‌بر‌نده‌است.‌جمهوری‌اسلامی‌ایران‌باید‌در‌مواجهه‌با‌این‌وضعیت،‌حداکثر‌همانگی‌را‌در‌نظام‌نهاد‌های‌تصمیم‌ساز‌خود‌پیش‌کند‌و‌اجازه‌دهد‌این‌نوسانات‌سینوسی‌طرف‌مقابل،‌منجر‌به‌آشفته‌گی‌در‌سیاست‌ایران‌شود.

اگر بخواهم خیلی بی طرفانه ارزیابی کنیم، باید بگویم طبیعی‌است‌که‌پس‌از‌ضربات‌جنگ‌۴۰‌روزه،‌اختلاف‌نظر‌ها‌و‌تفاوت‌دیدگاه‌ها‌در‌جمهوری‌اسلامی‌وجود‌داشته‌باشد‌و‌حتی‌رشد‌کند؛‌اما‌اگر‌این‌اختلاف‌نظر‌ها‌و‌ناهمسازگی‌های‌نیروها‌و‌جناح‌های‌مختلف‌در‌ایران‌را‌با‌آشفته‌گی‌های‌نظام‌تصمیم‌گیری‌در‌آمریکا‌مقایسه‌کنیم،‌یک‌تفاوت‌محسوس‌می‌بینیم.‌به‌نظر‌می‌رسد

تصمیمات‌طرف‌ایرانی‌در‌مقایسه‌با‌تصمیماتی‌که‌در‌کاخ‌سفید‌اتخاذ‌می‌شود،‌از‌انسجام‌و‌همخوانی‌بیشتری‌بر‌خوردار‌است.

**فضای پس‌اعترافات دی ماه، شکاف بین مردم و حاکمیت را ترمز رو‌ودادی مشابه انقلاب ۵۷ تعمیق بخشید؛ اما وقوع جنگ ۴۰ روزه و مواجهه ایرانیان با تهدید خارجی، ورق را برگرداند. علیرغم شادی اولیه‌ی**

**«فرخ نگهدار» در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»:**

# ایران «روابط دیپلماتیک» با آمریکا را آغاز کند



حمیدرضا مهندسزاده

**نیم قرن، ویرانی‌های جنگ ۸ ساله و بحران‌های نظامی جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه با ایالات متحده‌است. هنوز هم آن ستیزه‌جویی با آمریکا را قابل دفاع می‌دانید؟ آیا خود را مستحق عذرخواهی از جامعه و معترضان فعلی**

**به گفت‌مان سال ۵۷ می‌بینید و یا همچنان بر مواضع گذشته خود پافشاری می‌کنید؟**
آقای مهدی‌زاده، متأسفانه شما گفت‌وگور انصفانه آغاز نکردید.
انقلاب ۵۷ مردمی‌ترین انقلاب در تمام طول تاریخ قرن بیستم است؛ در سراسر جهان و به لحاظ گستردگی طیف حامیان انقلاب و نود طیف مخالفان در صحنه سیاسی. تمام انقلاب‌ها در آستانه پیروزی، محصول صفا آرایی انقلابیون در مقابل ضدانقلابیون هستند؛ «تمام انقلاب‌ها بجز انقلاب ایران.»

ما در واقع مقاومتی از طرف مخالفین انقلاب شاهد نبودیم. حتی ساواکی‌ها و کارگزاران نظام شاهنشاهی، در ماه‌های منتهی به انقلاب، سرافکنده، شرمگین، فراری و منزوی بودند و خود را از چشم‌در چشم شدن با سایر هم‌میهنانشان پنهان می‌کردند.
انقلاب ۵۷ انقلابی بود که همه اقشار اجتماعی ایران در آن مشارکت داشتند؛ نه اینکه عده‌ای بنیابه دروغ جریان سلطنت‌طلب «پنجاه‌هفتی» بودند و عده‌ای ضد ۵۷. خیر، یک چنین صحنه‌ای اصلاً وجود نداشته‌است. این را می‌توانید از زبان خود ساواکی‌ها و کارگزاران و پایوران نظام سلطنتی‌ای که در آن روزها اظهار نظر کردند و حقایق را گفتند، بشنوید.

بنابراین، اینکه گویا چپ‌ها، فداییسان و توده‌های اطراح این انقلاب بودند، آن را بیش برند یا مجری و کارگزارش بودند، یک دروغ بر ساخته‌است که به‌توسط‌عوام‌لی‌صورت‌گرفته‌که‌جعل‌تاریخی‌حرفه‌همیشگی‌آن‌هاست؛‌عواملی‌که‌منافع‌خود‌را‌کدام‌بر‌عرضه‌حقیقت‌قرار‌می‌دهند.

مقدم شواهد تاریخی ثبت‌شده وجود دارد که نشان دهنده‌اعای‌از‌ایرانیان‌در‌دوران‌منتهی‌به‌انقلاب‌بهمن‌ایستادند‌و‌از‌ارزش‌های‌خود‌در‌برابر‌ندای‌انقلاب‌دفاع‌کردند؟‌هیچ‌کس‌هیچ‌کس‌وجود‌ندارد.‌انقلاب‌تنها‌انقلابی‌است‌که‌بدون‌استقامت‌ضدانقلاب‌در‌برابر

انقلاب، به پیروزی رسید.

بنابراین، ملت و مردم ایران بودند، همه مردم ایران بودند که آن تغییر راطلب کردند و رقم‌زدند.‌اگر‌قرار‌است‌باز‌نگری‌در‌آنچه‌برای‌ان‌گذشته‌صورت‌بگیرد،‌باید‌همه‌اقشار‌سیاسی‌و‌اجتماعی‌کشور‌به‌این‌امر‌بپردازند،‌در‌خود‌بیندیشند‌و‌در‌آینه‌نقش‌خود‌را‌بینند‌و‌باز‌نگری‌کنند؛‌نه‌اینکه‌عده‌ای‌طلبکار‌شوند‌و‌عده‌ای‌بدهکار.‌این‌یک‌سناریوی‌بر‌ساخته‌است‌و‌خیلی‌زود‌ای‌نمی‌شود.‌خواهد‌باشید،‌برای‌اینکه‌به‌مستندات‌تاریخی‌متکی‌نیست.

اما درباره تبعات ۴۷ساله‌ناشی‌از‌تحریم‌و‌جنگ‌با‌آمریکا،‌به‌این‌قسمت‌از‌سوال‌شما‌هم‌شدیدا‌معتزم‌م،‌همان‌طور‌که‌در‌قسمت‌اول‌هم‌که‌چپ‌ها‌در‌مقابل‌بقیه‌مردم‌قرار‌دادید،‌اعتراض‌داشتیم.‌به‌ارایش‌این‌قسمت‌از‌سوال‌شما‌هم‌معتزم‌م،‌برای‌اینکه‌واقعیت‌را‌قبلی‌می‌کند.

این‌طور‌نیست‌که‌تازه‌حالا‌ما‌به‌آستانه‌تجدیدنظر‌نسبت‌به‌سیاستی‌که‌در‌سال‌۵۷‌و‌۵۸‌نسبت‌به‌ایالات‌متحده‌آمریکا‌پیش‌بردیم‌و‌با‌تسخیر‌سفارت،‌نقله‌چرخش‌بنیادین‌و‌تاریخی‌در‌مناسبات‌دو‌کشور‌پدید‌آمد،‌رسیده‌باشیم.‌از‌زمان‌طرح‌صورت‌کردن‌دو‌رقم‌زدند.‌اگر‌قرار‌است‌باز‌نگری‌تا‌امروز،‌بیش‌از‌سه‌دهه‌می‌گذرد‌و‌شما‌این‌سه‌دهه‌را‌کاملاً‌نادیده‌گرفته‌اید.‌از‌سه‌دهه‌پیش،‌یعنی‌از‌زمان‌جورج‌بوش‌پدر‌در‌زمان‌ریاست‌جمهوری‌آقای‌رفسنجانی،‌ما‌شاهد‌تلاش‌هایی‌برای‌عادی‌سازی‌رابطه‌ایران‌و‌آمریکا‌بودیم.‌جامعه‌مدنی‌ایران‌اکنون‌بیش‌از

سه‌دهه‌است‌که‌خواهان‌باز‌نگری‌در‌این‌رابطه‌است.‌اکثریت‌جامعه‌ایرانی،‌بنابر‌بسیاری‌از‌نظرسنجی‌ها،‌معتقد‌به‌باز‌سازی‌و‌عادی‌سازی‌این‌رابطه‌بوده‌اند.‌ولی‌خب،‌بخش‌هایی‌از‌حاکمیت‌جمهوری‌اسلامی،‌دولت‌اسرائیل‌و‌بخش‌هایی‌در‌ایالات‌متحده‌آمریکا‌که‌متحد‌اسرائیل‌هستند،‌به‌شدت‌تند

حدود هفت سال پیش بود که از روابط عمومی ساختمان مرکزی «ساواک» که الان «هوزه عبرت» نامیده می‌شود، تماسی داشتم جهت مراجعه به آنجا! ابتدا کمی شوک شدم ولی در نهایت تصمیم گرفتم در تاریخ مذکور‌ه‌ای‌آنجا‌شوم.‌تصور‌این‌بود‌که‌حتماً‌مراسمی‌هست‌و‌ما‌به‌عنوان‌خبرنگار‌دعوت‌کرده‌اند!‌اما‌وقتی‌به‌کوچه‌پشتی‌ساختمان‌وزارت‌خار‌جه‌در‌میدان‌توپخانه‌ی‌رسیدم‌و‌وارد‌موزه‌شدم،‌لحظه‌ای‌فرا‌موش‌ناشدنی‌را‌برایم‌رقم‌زد.‌قرار‌بود‌از‌پلاک‌پدرومی‌دیواری‌که‌اسامی‌زندانیان‌و‌بازدشتی‌های‌ساواک‌بر‌آن‌نصب‌شده‌بود،‌با‌حضور‌خودم‌رونمایی‌شود.‌حسابی‌سور‌پراز‌شدم.‌پس‌از‌گذشت‌لحظات‌اولیه‌شروع‌کردم‌به‌خواندن‌اسامی‌از‌همان‌بالا‌شروع‌می‌شد؛‌آیت‌الله‌خامنه‌ای،‌آیت‌الله‌طالقانی،‌هاشمی‌رفسنجانی‌و‌در‌ادامه‌بیژن‌جزئی،‌مسعود‌جوی‌و‌«فرخ‌نگهدار».‌همانجا‌بود‌که‌گفتم‌با‌فرخ‌نگهدار‌حتماً‌مصاحبه‌خواهم‌کرد.‌بیش‌از‌هفت‌سال‌زمان‌برد،‌آن‌روز،‌ایران‌در‌گیر‌جنگ‌نیودو‌جمهوری‌اسلامی‌در‌ثبات‌کامل‌ولی‌امروز‌دو‌جنگ‌۱۲‌روزه‌و‌۴۰‌روزه‌راسیری‌کرده‌ایم‌و‌احتمال‌شروع‌جنگ‌و‌یرانگر‌دیگر‌همچنان‌بر‌نگ‌است.

هدف من از مصاحبه با نگهدار، اجرای یک گفت‌وگوی سخت «Hard Talk» بی‌رحمانه بود؛ پرسش‌هایی‌عریان،‌بدون‌روتوش‌و‌سر‌شمار‌از‌فاکتور‌های‌به‌چالش‌کشنده‌که‌در‌همان‌فصول‌ابتدایی‌مصاحبه‌شونده‌را‌چنان‌پرواشفت‌که‌چندین‌مرتب‌به‌من‌راه‌«بی‌انصافی‌در‌طرح‌سوالات»‌متهم‌کرد.‌اما‌را‌این‌گفت‌و‌گوار‌تغییر‌استراتژی‌من‌نهفته‌بود.‌علی‌رغم‌سابقه‌و‌مهارت‌م‌در‌به‌چالش‌کنشیدن‌مستقیم‌و‌کلامی‌چهره‌های‌سیاسی،‌این‌بار‌تر‌تجیح‌دادم‌پاروی‌پدال‌گاز‌جدال‌لفظی‌نگذارم.‌و‌به‌احترام‌پیشینه‌سوارتاری‌و‌کار‌بیزمانی‌فوق‌العاده‌متر‌مانه‌نگهدار،‌سبک‌بر‌سنگری‌ام‌را‌به‌سمتی‌هدایت‌کردم‌که‌در‌عین‌حفظ‌صلابت‌سوال،‌فاقد‌تنش‌کلامی‌باشد.‌این‌استراتژی‌از‌سوی‌من‌عقب‌ننشینی‌نیود،‌یک‌تاکتیک‌بود؛‌می‌خواست‌مو‌

را‌در‌فضای‌امن‌گفتگو،‌ناگزیر‌به‌مواجهه‌با‌تناقضاتش‌طی‌سالهای‌اخیر‌کنم.‌می‌خواست‌مو‌او‌را‌وادار‌کنم‌تا‌دوباره‌به‌پایه‌های‌فکری‌اصیل‌چپ‌گرایانه‌اش-‌یعنی‌همان‌«اعتراض‌بنیادین‌به‌بی‌عدالتی»-‌باز‌گردد.‌چرا‌که‌سألهای‌بود‌اینکه‌منظور‌تکنوکراتی‌محافظه‌کار،‌اظهاراتی‌بعضاً‌شگرف‌و‌تاسف‌آور‌بر‌زبان‌جاری‌می‌ساخت؛‌به‌ویژه‌درباره‌وقایع‌دلخراش‌سال‌۱۴۰۴‌مقابل‌دوربین‌BBC.

و‌انگار‌موفق‌شدم!‌و‌دوباره‌لباس

یک‌چپ‌عدالت‌خواه‌را‌به‌تن‌کرده؛‌نگهدار‌در‌این‌متن،‌هم‌زمان‌علیه‌دورویی‌یک‌سکه‌شوریدند؛‌یک‌سوی‌بی‌عدالتی‌صورت‌گرفته‌در‌تجاوز‌نظامی‌دونالد‌ترامپ‌و‌اسرائیل‌به‌خاک‌ایران‌عزیز‌را‌به‌شدت‌محکوم‌کرده‌و‌از‌سوی‌دیگر،‌با‌همان‌صلابت‌بی‌عدالتی‌و‌رفتار‌تبعیض‌آمیز‌و‌حذفی‌با‌مرد‌راه‌مسلم‌نقد‌برد‌و‌خواهان‌تجدیدنظر‌کامل‌جمهوری‌اسلامی‌در‌«ایدئولوژی‌شمنی»‌با‌آمریکا‌شد.

خانم‌ها‌و‌آقایان،‌«به‌میز‌سیاست‌خارجی‌توسعه‌ایرانی‌خوش‌آمدید.»

■ ■ ■

**فرخ نگهدار عزیز؛ ضمن تشکر بابت وقتی که در اختیار بنده و همکارانم در «توسعه ایرانی» قرار دادید، برای پرسش اول، این روزها اظهارات تند و چپ‌گرایانه یکی از بازیگران سینیما در توصیف شهامت «نسل ۵۷» بابت سقوط نظام شاهنشاهی، خشم گسترده جریان‌های سلطنت‌طلب و برانداز و حتی بخش‌هایی از جامعه را در آنگیخته‌است. در این فضا، بر سشی بنیادین از افکار عمومی را به خود مشغول کرده که ما مایلیم آن را به صراحت با شما در میان بگذارم: آیا می‌پذیرید که جریان چپ ایران و نسل باورمند به آن ادبیات، با تزریق گفت‌مان ضدامپریالیستی رادیکال، نقش کاتالیزور را در ایجاد دشمنی افسار گسیخته با آمریکا ایفا کرد؟ آیا تا‌باید می‌کنید که رویدادهایی چون اشغال سفارت ایالات متحده و گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی توسط دانشجویان خط‌امام، تا حد زیادی تحت تأثیر تحریکات مستمر و مداوم رهبرانی مانند شما صورت گرفت؟ و در نهایت، آیا می‌پذیرید حزب توده و چریک‌های فدایی خلق با یک‌سبزی‌افراطی خود‌برناری را پایه‌گذاری کردند که امروز چهار نسل در این کشور همچنان تاوان آن را می‌دهند و ایران را در مسیری بی‌بازگشت قرار داده‌است؟**

**آیا امروز با دیدن تبعات معیشتی و روحی-روانی حاکم بر مردم ایران که ناشی از تحریم‌های نزدیک به**